# معاصر غزنه

# لایخواران

عبدالباقی هیله من غزنوی

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس بیکران مر مالک جان و جهانرا و درود بی پایان بر روان محبوب رب العالمین حضرت رحمت للعالمین(ص) و شاد باد روان ولی الله کرام و مجذوبین دین مبین و اما بعد:

عرفان اسلام این درخت پربار و گشن بیخ و همیشه بهار که مالامال از اندیشه های والایی چون محبت، عشق نوع پروری میباشد و نزدیکترین راه وصلت ربانی و قربت الهی را به ما می نمایاند درخور تحقیق و تأمل ژرف و دقیق بوده و دنیایی بری از کبر کین و هوی و هوس میباشد.

در سلوک و تصوف ما بر علاوهٔ مریدان پاکباز و مرشدان با کمال مناجاتی و خراباتی که همه با نام و نشان شان آشنایی داریم دیوانه گان حق و مجذوبین حقیقت نیز در هر زمان و هر گوشهٔ زمین موجود بوده و هستند که هر کدام شان رتبه و مقام خاصی را دارا اند، که مردم مسلمان و پاک سرشت ما برعلاوه ارادت و اخلاصی که به اوشان دارند از خوارق عادت و کراماتشان خاطرات شگفت انگیزی بیاد دارند.

عرفای نامدار ما این سپه سالاران میدان عجز و قناعت و این راد مردان بیرنگی را چنین معرفی نموده اند:

هر کس که ترا شناخت جان را چه کند
فرزند و عیال و خانمان را چه کند
دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی
دیوانهٔ تو هر دو جهانرا چه کند

خواجه عبدالله انصاری

دا دنیا په احمقانو ده ودانه
دانا نه کا په دنیا باندی غرض

یا

چه په یو قدم تر عرشه پوری رسی
مـــا لیدلی دی رفتار د درویشانو

(رحمان بابا)

بسا پیر مناجاتی که از مرکب فروماند
بسا یار خراباتی که زین بر شیر نر بندد

(والله علم)

تنــــم ز بند لباس تعلق آزاد است
برهنگی ببرم خلعت خدا داد است

****

ســـــر بـــــرهنه نیستم دارم کلاه چار تـــــرک
ترک دنیا، ترک عقبی، ترک مولا، ترک ترک

(بیدل)

غلام همت آنم که زیر چرخ کبـــود
ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

(حافظ)

حـــدیث عقل در ایام پادشاهی عشق
چنان شده است که فرمان حاکم معزول
(سعدی)

قناعت می ترخرقی لاندی اطلس دی
پت په درست جهان پاچا ظاهر گدایم
زه رحمن یم سر و کار می دی له عشق
نـــه خلیل، نه داود زی یم ، نه مومند
(رحمان بابا)

و دیوانه سازی حضرت ابوالمعانی بیدل (رح)

به کام عشرتم گر واگذارد گردش دوران
دو عـــالم میدهم برباد یک دیوانه میسازم

گرچه عرفان علم نبوده اخلاق و نیک خویی و آنهم اخلاق محمدی(ص) و اصحاب صفه(رض) میباشد؛ ولی این نعمت و هدیهٔ پروردگار توانا و مهربان ، مادر و پدر همهٔ علوم بوده که در آن اندیشهٔ انسان سالاری و جهان بینی انسانیت بر مبنای وحدانیت و معرفت چون

آفتاب جهان تاب تبلور یافته که از انعکاس اشعهٔ نورانی آن گوشه های تاریک دنیا روشن و منور گردیده.

عالم بزرگ فقیه دانشمند محدث و عارف بالله حضرت امام جعفر صادق(رض) می فرماید:

کسیکه ظاهر آنجناب(ص) را پیروی کرد سنی و کسی که باطنش را پیروی کرد صوفی میباشد. علم تصوف در اسلام علم مکتون و اهل آنرا اهل سر گویند.

این رسالهٔ کوچک جایی برای بحث برین مسالهٔ بزرگ ندارد ما درین جزوه کمیتاً کوچک سکریان معاصر غزنه را که مجذوبین بزرگ حق تعالی اند تا حدودی ممکن و توان معرفی خواهیم کرد گرچه از نظر شریعت سکریان مانند صحویان مورد قبول نبوده و اکثراً آنرا رد می کنند، ولی نزد شریعت خواص(طریقت اسلامی) این طایفه با کمال مقبولند باید معترف شد که شرح حال این صاحبان حال و شوریده گان جمال و جلال کار مشکل و حتی محال است«آنانکه خبر شد خبرش باز نیامد»

کار پاکان را قیاس از خود مگیر
در نـــوشتن گرچه آید شیر شیر

ولی مطالعهٔ اثر ارزشمندی از محروم استاد محمد عبدالحمید اسیر مشهور به قندی آغا بنام «جنون شوکتان» که تذکرهٔ مجذوبین موجود در کابل میباشد مرا وا داشت تا با بال شوق پرواز نموده و آنعده مجذوبین شهر اولیا(غزنهٔ باستان) را که در آن (جنون شوکتان) از ایشان ذکری نرفته به کمک دوستان و علاقمندان و صاحبدلان و بالکه های آن قلندران جمع آوری نموده و بدست نشر بسپارم، تا باشد به برکت انفاس ایشان خدای کریم کار ساز فضل نموده و آینده گان ما این رساله را در فضای آرام و مملو از دوستی و محبت و تامین وحدت ملی در یک افغانستان آزاد و سربلند زیر لوای احمد مختار به خوانش گرفته و شمهٔ از احوال این محیان حق با خبر گردند.

قابل یادهانی است که در این مأمول مقدس شخصیت بزرگ و فقیر وصاحب حال صوفی محمد انور و محترم عبدالقهار مشهور به قاری جان که از مخلصین پدر مرحومم الحاج مولانا سلطانعلی غزنوی میباشند و عمر شریف شانرا در خدمت همین مجذوبین شوریده حال

گذرانیده اند مرا یاری رسانده که خدای بزرگ برایشان اجر دارین نصیب و درجهٔ شانرا رفیع داشته باشد و همچنان یکعده از موسفیدان و صاحبدلان دیگر:

محترم عین العابدین ویژه، الحاج فضل حق ضارع، محترم عبدالاحد حمیدی، امیر محمد«عالمی» ، الحاج محمد رسول شمسی نیز مرا تشویق و کمک همه جانبه نموده اند که از بارگاه رب الجلیل و العزت برایشان سعادت دارین مسئلت مینمایم و به این گفتهٔ حکیم بزرگ سنایی غزنوی مقدمهٔ خود را خاتمه می بخشم:

یکقدم بر سر وجود نهی
وآن دگر بر درود و نهی

و من الله توفیق

۶ دلو ۱۳۷۳

## حسین جان آغای غزنوی

این مجذوب و محب رب العزت وراد مرد میدان سیر و سلوک معرفت الله را همه مردم غزنی، کابل و صاحبدلان تمام کشور ما می شناسند، موصوف چهرهٔ با هیبت و با شکوه داشت، جناب محترم صوفی انور که راقم این سطور، افتخار صحبت شانرا داشته برایم از خوارق این دیوانهٔ الهی چنین حکایه کرد:

«من چارده سال داشتم روزی از روز ها تمام اماکن مقدس شهر غزنه را زیارت کرده بالاخره به زیارت جمع اولیا رفتم آنجا حسین جان آغا نشسته بود برای یکی از بالکه های خود گفت «دته کو کورو» حلال که، مرا گفت بیا که مانده شده یی، بالکه برایش گفت گوگرد و چوب نیست خود مبارک مرغ را حلال کرد در بین دیگ انداخته در زیر آن«پلال» کاه خاشاک را مانده پُف کرد بدون گوگرد خاشاک آتش گرفت و یک مرد که من آنرا نشناختم نان خشک آورد و نان و مرغ را برایم داد و گفت بخور که بهلول نگوید سگ من گشنه بود چیزی برایش ندادی.»

مخلصین دیگر آن نیز در غزنی حکایت های دارند و اما مرحوم اسیر (قندی آغا) می گوید:

شبی در اوایل عصر ظاهرشاهی موصوف به کابل آمد و به مرقد مولوی صاحب سرای زرداد عارف مشهور معاصر که در جوار گنبد تیمورشاه در کابل واقع است تشریف آورده در آنشب مرحوم استاد قاسم آنجا آمده مجرایی داد که تاثیراتی عجیبی در آنشب مشاهده گردید، مرحوم قندی آغا موصوف را از فیض یافته گان مولوی صاحب سرای زرداد می داند و می گوید که وی اصلاً از مردمان غزنی است،در حالیکه موسفیدان و فرهنگیان و علاقه مندان سیر و سلوک در آنولا می گویند که موصوف اصلاً از سادات کنرها بوده و عمر شریف خود را در غزنی بسر برده بالاخره در همانجا وفات و در جوار حکیم سنایی«رح» دفن گردید.

خداوند توانا روانشانرا شاد و درجات شانرا بلندتر دارد.

## حیدری ملنگ

این بزرگمرد اصلاً باشندۀ وردک بوده در شهر غزنی در جاییکه فعلاً مسجد جامع موی مبارک است حجره یی داشته، گاهی مجذوب و گاهی نیمه مجذوب بوده، مردم آن دیار به وی اخلاص و ارادت زیاد داشتند و از خوارق و کمالات آن مبارک حکایت ها دارند.

موصوف در غزنه وفات و در محوطۀ مرقد حسین جان آغا در نزدیکی زیارت سنایی صاحب«رح» دفن گردید.

مخلصین و مردم اهل دل تا کنون نیزبه مزار وی می شتابند.

روحش شاد و یادش گرامی باد

## ملا صاحب مندوی

اسم مبارک این مجذوب حق فقیر محمد و باشندۀ خروار از توابع غزنی میباشد، در ابتدای عمر مجذوب نبوده و در مسجدی در مندوی گردیز امامت داشته، بعد از انقلاب روحی و تغییر حال در

غزنی امده، ارادتمندان و مخلصین زیادی در غزنی و تمام وطن عزیز ما داشتند. مردم میگویند با بودن وی در غزنی هرگز قیمتی و قحطی نشده بود و خیر وبرکت زیاد بود، موصوف به عمل چرس معتاد بود.

از خوارق آن جناب محترم صوفی محمد انور، قاری عبدالقهار ، ظاهر جان ، مرحوم رحم حق خان و سایر مردم چیز هایی شگفت انگیز دیده اند.

به گفتهٔ همین دوستان که خودشان نیز خالی از کیفیت نبوده و عمر عزیز خود را با همین قلندران مولا گذشتانده اند ملای مندوی یگانهٔ زمان خود بوده و خودش گفته که من سیف الرحمن هستم که همین نام زیبای سیف الرحمن را چندین دهه بعد سید هاشم آغا عارف مشهور که در کابل مدفون است و به نام آغای تق مشهور است(ذکر آن در جایش می آید) نیز به خود نسبت میداد، این مجذوب در غزنه وفات و در محلی بنام بام بهشت در قریهٔ خشک غزنی دفن گردید.

روانش شاد و نظرش به نیکی بر ما باد

## خدایداد ملنگ

این راد مرد شوریده حال باشندهٔ ناوه ولایت غزنی بوده از مخلصین خاص حضرت خواجه غلام صدیق"رح" (مشهور به آغا صاحب سربند) بوده، از این مجذوب خوارقی بی شماری دیده شده روزانه یکبار هر وقتیکه دلش میخواست(بسیار زیاد در حدود ۵۰ – ۱۰۰ رکعت) نماز می خواند، مطلق تارک دنیا بود و اکثر کسان را دشنام میداد، بعضاً ورزش سنگ اندازی میکرد و در انداختن سنگ می گفت« **مه راځه پرنګینه** » محترم الحاج وکیل الله بمان که پدر مرحوم شان وی را در خانهٔ خود می آورد، می گوید موصوف صاحب حال و عارف مبارکی بود که مردم هم عصرش از آن چیز های خارق العاده دیده اند.

روحش شاد و خرم باد

## خاکستری ملنگ

در مورد این مرد خدا معلومات زیاد در دست نیست، به زبان پشتو تکلم میکرده و گویند از اطراف غزنی بوده هم عصر حسین جان آغا است، اکثر موسفیدان آنولایت آنرا صاحب کرامت میدانند قرار اظهار مردمان ثقه آن دیار موصوف آلت تناسلی خود را بریده بود موصوف در غزنه وفات و در نزدیکی مزار حضرت سنایی مدفون است.

رحمت ایزد بر وی باد

## لوی شهر کهنه

نام مبارک این مجذوب دین محمد فرزند جان محمد مشهور به جان منگو از شهر غزنی بوده، یک قسمت گلوی خود را بریده بود همه مردم آنجا بخصوص یکتعداد اخلاصمندان کابلی موصوف را زیاد دوست داشتند وآنرا(اتی جان) می گفتند، اکثر اوقات به دروازهٔ سنایی به گفتهٔ عوام دروازهٔ (کنک) می نشست در اواخر عصر ظاهرشاهی وفات و در تپهٔ نزدیک بهلول صاحب دانا مدفون است

ناگفته نماند که در فامیل و خانوادهٔ این مجذوب اکثراً اشخاص فقیر و مشتاقان طریقت موجود بوده منجمله غلام علی کاردگر کاکای موصوف خالی از حال نبود.

روانش شاد باد

## لوی قلعهٔ آهنگران

نام مبارکش جاندل بود، مجذوب صاحب حال بود با کسی کار نداشت، بچه ها اذیتش میکردند، پیراهن دراز بدون تنبان می پوشید، مردم آنزمان چیز های شگفت انگیزی از آن حکایت می کنند، به گفتهٔ جناب صوفی انور (که به نظر راقم این سطور) صاحب حال و از فیض یافته گان سید هاشم آغا( آغای تق«رح») و آغا صاحب سربند«رح» و از مخلصین پدر مرحومم الحاج مولانا سلطان علی میباشد.)

موصوف صاحب تصرف بوده است.

روانش شاد باد

# مامای عزیز جان

نام مبارکش عبدالعزیز فرزند شیر احمد خان ملکیار باشندهٔ قلعهٔ نو ولایت غزنی، مرد کامل و به خدا رسیده که عموم مردم آن دیار(زن و مرد، خرد و بزرگ) به وی اخلاص و ارادت دارند. ٠

بسیار کم خوراک است و پوست کچالو را مانند تنباکو در چلم می کشد به هر کسی که سخنی گفته آنرا عملی بالای خود دیده، محترم حاجی ظاهر مامور زراعت غزنی و مدیر عبدالاحد خان حمیدی حکایه کرده اند که ما در مزار سخی در میلهٔ گل سرخ سالهای قبل رفته بودیم، در جوار روضهٔ مبارک یک افسر تارک الدنیا که همه به آن ارادت داشتند نزد آن رفتیم موصوف از ما احوال عزیز جان را پرسید و برایش سلام گفت این مجذوب مبارک تا کنون در قید حیات است و اکثر اوقات خود را با مامور صاحب ظاهر جان که مخلصش می باشد و مرد فقیر است، میگذراند.

خداوند«ج» درجه اش را بلند دارد.

## شاه رجب

از این مرد حق به تأسف که معلومات زیادی در دست نیست، صرف اکثر مردم ثقهٔ آن دیار گفته اند که بدن آنرا به شکل چندین قطعه و پارچه جدا جدا دیده اند ولی فردای آن در بازار به گشت و گذار مشغول بوده، صاحب حال و اصلاً از مردم مسجد کاردگری شهر کهنهٔ غزنی میباشد. در نزدیکی زیارت حضرت سنایی«رح» مدفون است.

محترم حاجی عبدالرزاق خان که صوفی و عالم و از معززین ولایت غزنی اند گفتند که ملا عزیز الله خطیب مسجد جامع غزنی را در هنگام نماز جماعت این مرد خدا را با تبر زد که بعد از آن معیوب شده و از منزل خود بیرون نشد.

## محمد گل دیوانه

نام مبارکش محمد گل فرزند محمد جان باشندهٔ قریهٔ رضی الدین علی لالا«رح» بوده، موصوف را همه مردم غزنی صاحب حال میدانند. جلالی و با هیبت بود، مطلق تارک الدنیا بود، موصوف را در

زمان واحدی مردم در چند مکان دیده اند و از آن حکایه های تعجب آور می کنند، جناب محترم صوفی صاحب محمد انور در مورد آن می گوید: من در قریهٔ روضه به کار تعمیراتی مصروف بودم، همرای آغا صاحب روضه که موتر جیپ از غزنی آمد ، زمان صدارت شهید میوندوال صاحب بود در بین موتر مامورین حکومتی بودند و جای بود و باش محمد گل را از من پرسیدند و مرا گفتند که ما را با خود آنجا ببر با ما برو به همرای آنها رفتم در زیارت علی لالا صاحب نشسته بود در دامن خود توت را گرفته بود گفت بیا که برایت نگاه کرده ام ،توت را گرفتم مامورین موصوف خواستند از نزدش چیزی بپرسند گفت اینها را از اینجا ببر به آنها گفت بروید بروید( افغانستان فروشی نیست) مال تمام مردم ای وطن است از مه نیست مامورین موصوف گفته های مجذوب را یادداشت نموده واپس رهسپار کابل شدند. موصوف در غزنه وفات و همانجا دفن گردیده است.

روحش شاد

## حاجی پوستین

این مجذوب بزرگ از قریه تاسنگ بوده بزبان پشتو تکلم میکرد، اکثراً الواح قبور را می شکستاند، پولیکه مردم برایش میداد نان میخرید و به سگهای که با وی بود میداد اکثر مردم کابل و غزنی به وی ارادت داشتند و یکبار حکمران وقت مرحوم سید عباس خان موصوف را زندانی کرد شب در خواب چیزی از این عارف شوریده دید فردای آن رهایش کرد، بسیاری مردم از او فیض برده ، مرحوم الحاج غلام غوث عالمی وکیل غزنی در ولسی جرگه نیز اخلاصمند وی بوده و از موصوف فیض برده بود.

روانشان شاد باد

## غلجی ماما

این مجذوب با کمال از قریهٔ ده حاجی ولایت غزنی بود، صاحب حال و اکثر مردم آنزمان به وی ارادت داشتند عادت همیشه گی وی این بود که قطی گوگرد را میخرید و میفروخت بدون مفاد اگر کسی برایش مفت میداد واپس رایگان میداد.

جناب محترم صوفی صاحب محمد انور در مورد مجذوب مذکور می گوید:

«روزی در مسجد ده مسکین نماز عصر بود، نشسته بودم که غلجی ماما آمد ملا امام نبود، برایش گفتم که امامت کن، مارا نماز داد، شام شد باز هم ملا امام نیامد،غلجی ماما شام را نیز امامت کرد، ولی در رکعت اول بعد از سورهٔ فاتحه گفت قل هوالله احد، الله الصمد، بعداً به رکوع رفته الله اکبر گفت. مقتدیان سلام گشتاندند صرف من تا آخر به پشت آن مجذوب الی رکعت آخری نماز خود را خواندم در اخیر مردم بالایش خنده کردند و گفتند نماز ما را خراب کردی، مجذوب موصوف گفت من نماز شما را خراب نکردم شیطان لعین را خراب کردم در اخیر دعا نموده گفت: قل هو الله احد الله الصمد در دنیا غیر خداوند«ج» کسی نیست و نیامد.»

جناب صوفی صاحب مذکور این حکایه را در حالیکه اشکهایش مروارید وار از چشمانش جاری بود؛

یک سحر گه، گر ز عشقش دیده را پرنم کنم
شبنمی را بـــحر سازم، بـــحر را شبنم کنم

برایم گفت. در این حال حکایهٔ نماز دادن حبیب عجمی و حسن بصری دو عارف مشهور اسلام به یادم آمد.

غلجی ماما در غزنی وفات و در همانجا مدفون است.

روحش شاد باد

## پهلوان سقاو

نامش عبدالرحیم از مسجد کاردگری شهر غزنی و از جملهٔ مریدان طریقهٔ عالیهٔ نقشبندیه شریف بود، موصوف بعد از مدتی مجذوب مکمل شد و تمام علمای همانوقت را در غزنی و همچنان مرشدان طریقت را نیز دشنام میداد و اکثراً سرخ می پوشید و می گفت اگر من سرخ پوشیدم هندو شدم بسیار دیگر نیز همینطور میشوند، سه سال بعد وفات یافت و در غزنی مدفون است.

راقم این سطور که دست ارادت به دامن پاک حضرت خلیفه صاحب ملا عبدالرووف(زرگر) رحمت الله علیه زده ام و موصوف نیز از پیران طریقهٔ نقشبندیه میباشد،از اکثر برادران طریقت خود شنیده ام که پهلوان خالی از حال نبوده است.

# حاجی بابا

حاجی بابا مجذوب کامل و صاحب حال میباشد، باشندهٔ قریهٔ تاسنگ ولایت غزنی است ، این شخصیت بزرگ از اقارب مرحوم لالا جان تاسنگ عارف مشهور غزنی میباشد، جناب محترم صوفی محمد انور گفتند که این مجذوب متصرف بود و رتبهٔ بسیار بلندی داشت از جمله ارادتمندان خاص آن مرحوم سید محبوب غزنوی وکیل غزنی در شورا میباشد

ازخوارق آن زیاد دوستان آن دیار حکایه می کنند.

محترم حمیدی گفتند من نوجوان بودم بدستم یک روپیه بود، حاجی بابا در راه به مقابلم آمد به دلم گفتم اگر کمال دارد همین روپیهٔ من را بخواهد وقتیکه نزدیکش شدم مرا نزد خود خواست همان روپیه را طلب کرد.

حاجی بابا در غزنی مدفون است.

روحش شاد باد

## بابه کوهستانی

این مجذوب از کوهستان بوده(والله علم) در شهر غزنی در دکان فقیر قلی(پوست روباه را کار میکرد) می نشست و عادت داشت که موتر های افراد بلند رتبهٔ دولتی که می گذشت توسط دست و زبان دشام میداد و یا اینکه در هدیره های قلعهٔ امیر محمد خان در جوار مرقد مبارک صوفی صاحب بزرگوار صوفی نور محمد«رح» و یا مرقد عارف دیگری بنام بابا صاحب می نشست و یا در بین هدیره های آنجا گشت و گذار میکرد، این مجذوب صاحب حال در غزنه وفات و در قریهٔ امیر محمد خان در جوار مرقد همان دو عارف بزرگوار به خاک سپرده شده است.

روانش شاد باد

## حاجی گل بابی

نامش گل محمد گاهی مجذوب گاهی نیمه مجذوب بود خوب تنبور می نواخت و آهنگ هم میخواند، اکثر مردم آن دیار آنرا مرد فقیر و صاحب حال میدانند، غلام حیدر رسولی وزیر دفاع عصر

سردار محمد داوود خان شهید موصوف را با یک صوفی گوشه نشین دیگر بنام دین محمد مسکونهٔ قریهٔ امیر محمد خان به بیت الله شریف بخاطر ادای حج فرستاد، موصوف در غزنه وفات و در جوار مقبرهٔ محمد شریف خان در نزدیک مینار های تاریخی غزنه دفن گردید.

رحمت ایزد بر وی باد

## اسلم

این مرد نیمه مجذوب مسکونهٔ قریهٔ روضه سلطان محمود کبیر بوده، بخاطر گذاره فامیل گل سفید را به بازار و شهر می آورد و به فروش میرساند، عجایبی از وی دیده شده، بسیار زیاد خوراک داشت، کسی بیاد ندارد که موصوف سیر شده باشد، پسرش هم مجذوب بود به عمر یکصدو چند سالگی وفات و در غزنی دفن گردید، مطبوعات آنزمان در غزنی در مورد وفاتش مطالبی جالبی، به نشر سپرده بودند.

روحش شاد

## قربان

این مجذوب از دروازهٔ میری غزنی بوده اکثر مردم ثقه وی را صاحب حال میدانند، مجذوب موصوف اکثر اوقات مانند ترافیک به رهنمایی موتر ها در سرک مصروف بود.

در تپهٔ نزدیکی بهلول دانا مدفون است.

روحش شاد باد

## آخوند زاده

باشندهٔ قریهٔ بادرگی قره باغ غزنی بوده، فعلاً در قید حیات بوده و در قره باغ تشریف دارد ، مردم آن دیار از آن چیز های شگفت انگیزی حکایه می کنند.

## سرور جان

جوان تنومند به زبان پشتو تکلم میکرد، در زمستان های غزنی برهنه می گشت، صاحب حال بود و به گفتهٔ اکثر بزرگان غزنه توسط ارتش روس به شهادت رسید، موصوف در ابتدای عمر در حالت صحو بوده و تحصیلات عالی داشت.

ناگفته نماند که یک فقیر با کمال دیگر بنام(قیوم جان آغا) فرزند حضرت خواجه غلام صدیق آغا مشهور به آغا صاحب سربند که نگارنده شرف صحبت شانرا یافته بودم نیز از طرف همین لشکر نامیمون به شهادت رسید.

روان شان شاد باد

## ملا دینمو

این مجذوب فعلاً در قید حیات است، چرم ها را گرفته و در آن بعد از کشیدن خطوط به گردن خود می آویزد، مردم دیار غزنه او را صاحب حال میدانند.

## غلام ربانی جان

این مجذوب مستانه در عین شباب دنیای فانی را ترک گفته( در حدود سی ساله گی) موصوف از قریهٔ سنجتک ولایت غزنی بوده به گفتهٔ بالکه ها و مخلصین آغا صاحب تق موصوف نایب آغا صاحب در غزنی بعد از آنکه جناب شان کابل رفتند بوده است، در غزنه وفات و در جوار زیارت دوازده امام دفن گردید.

روحش شاد

## شکر ملنگ

شکر ملنگ دارای ریش سفید، قد متوسط بوده و یک بغله راه میرفت، دایم همرای خود گپ می زد و خنده میکرد و اکثر اوقات سودای خانهٔ جناب خلیفه صاحب ملا جمعه(از پیران با کمال طریقهٔ نقشبندیه در غزنی) را به خانهٔ شان می برد، اکثر مردم غزنی موصوف را صاحب حال میدانند. در غزنی مدفون است.

روحش شاد

## مجنون

از قریهٔ گدول غزنی بود، پیشهٔ کفش دوزی داشت به گفتهٔ اکثر مردم آن بلاد صاحب حال بود، فرزندش محمد سرور جان معلم نیز در راه دین حق به شهادت رسید و همان یک فرزند داشت، در غزنه مدفون است.

روانشان شاد

## لحاف چغت(چرب)

لحاف چغت که اصل جایش معلوم نیست واکثر اوقات در پیشروی سینمای غزنی بود و باش داشت مرد صاحب حال بود البته به گفتهٔ مردم ثقه که بعداً به مقر و زابل و قندهار رفته و از قندهار غیب گردید(والله علم)

روانش شاد

## فیض ملنگ

که به فیضوی بهلولی مشهور بود، مرد مستانه و به گفتهٔ مردم ثقه صاحب حال بوده در قریهٔ بهلول مدفون است.

## عبدالغفور

به گفتهٔ جناب محترم صوفی صاحب محمد انور که خودش رانیز اهل دل در غزنه صاحب حال میداند، عبدالغفور پسر مرحوم قاضی عبدالحمید خان مجذوبی صاحب حال بوده، مدتی در غزنی بوده، بعداً غیب گردید. (والله علم)

قرار اظهار برادرزادهٔ این مجذوب انجنیر احمد شکیب«حمیدی» موصوف مدتی در زیارت پیر شهباز قلندر به تشنه گان آب میداد و در همانجا به خاک سپرده شد که موصوف این مطلب را به اساس گفتهٔ محترم عبدالجلیل دانش که مزار این مجذوب را در پیر شهباز قلندر دیده متذکر گردیده است.

روانش شاد باد

## محمد دین

قرار فرمودهٔ جناب صوفی صاحب محمد انور فعلاً در غزنی جوانی در حدود سی ساله در قید حیات است از محلهٔ بنام سرای ارباب میباشد، نام پدرش محترم جلال الدین است از نظر راقم بجای خواهد بود که اسامی فقرای ذیل را که مجذوب نیمه و یا مجذوب و یا در حال صحو صاحب حال اند در این رساله ذکر نمایم.

۱- قاری محمد ابراهیم در حدود سن ۲۰ ساله گی وفات کرد و در غزنی مدفون است.

۲- حبیب الله ملنگ در غزنی مدفون است.

۳- غلام بهلول در قریهٔ بهلول در قید حیات است.

۴- مرحوم لنگر کاکا از قریهٔ مغلان در پشاور در جوار مرقد رحمان بابا مدفون است.

۵- فقیر احمد عزیزی غزنوی در دهلی حیات است.

۶- ریخته گر صاحب ازرهروان طریقه عالیه نقشبندیه در نصرت مینه پشاور بوده و حیات دارد.

۷- خیر احمد دیوانه در غزنه مدفون است.

۸- شین پرتوگ این مجذوب مدتی در غزنی بوده، بعداً غیب گردید.

## سید هاشم(آغای تق)

نام مبارکش سید هاشم و به آغای تق مشهور بوده، این مجذوب بزرگ از قریهٔ تاسنگ و از اقارب عارف بزرگ عبدالمتین جان آغا می باشد، در ابتدای عمر در حالت صحو بوده در طبابت و علوم شرعی و تصوفی دسترسی کامل داشت، در سنین ۴۵-۵۰ ساله گی مجذوبی کامل شد.

مردی با هیبت دارای موهای سفید و اکثر اوقات کلاه سفید به سر میکرد، گاهگاه چرس می کشید، روزانه سه خریطه نصوار می

کشید(مانند عارف و مجذوب مشهور سید جان پیر) جلالی هم بود اکثر اوقات دشنام میداد.و آنهم به آدرس بزرگان می بود، بعضی ها را لت و کوب هم میکرد،در غزنه و کابل ارادتمندان خاص داشت ، من با دو نفر از مخلصین و بالکه های وی که یک ۱۸ سال در خدمت وی بوده(قاری جان) و دیگر صوفی صاحب محمد انور که از وی مطلق فیض برده و صاحب کمال شده، چیز هایی در مورد این شخصیت بزرگ شنیده ام که به نوشتن نمی آید، خدا میداند چقدر خوارق و رموزات آن را به شکل اسرار نزد خود نگاه کرده باشند، از جمله خوارق آن یکی این بوده که به حضور داشت چند نفر یک روز قبل از کودتای محمد داود خان بالای عکس ظاهر شاه چلیپا کرده و همچنان یک روز قبل از سقوط داوود خان نیز عین کار را تا وقت حکومت دکتور نجیب الله کرده، این شخصیت مبارک در ۲۹ عقرب ۱۳۷۰ در کابل وفات و در چاراهی سپین کلی خوشحالخان مینه دفن گردیده سن مبارکش در وقت وفات به گفتهٔ مخلصین اش در حدود صد سال(یک قرن) شده بود.

مخلصین خاص دیگر آن مالک قادری درملتون از باشنده گان متدین کابل زیبا میباشد، همچنان مامور صاحب ظاهر جان در غزنی و محترم عین العابدین ویژه که ماه های اخیر عمرش را در خانهٔ موصوف سپری نموده و در همانجا داعی اجل را لبیک گفته وبه ملاقات الهی شتافت.

محترم قاری جان گفت:

آغا صاحب می گفت: من جورج هفتم هستم، من سیف الرحمن هستم، من برایش می گفتم جورج هفتم چه است، دشنام میداد که نمی فهمی من هفت نایب دارم قاری جان اضافه کرد که آغا صاحب یگانهٔ عصر خود بود.

من خود در کابل در خانه ها و دکانهاییکه تلیفون آغا صاحب را دیده ام که گوشی تلیفون را برداشته و به زبان های پشتو و دری شخصیت های بسیار بزرگ عرفان را دشنام میداد و با عصای خود چنان با هیبت بود که واقعاً زین بر شیر نر می بست.

وقتیکه از مخلص اول آن به گفتهٔ محترم قاری جان که جناب صوفی صاحب محمد انور باشد احوال این مرد بزرگ را جویا شدم

اشک های مبارک شان مروارید وار سرازیر شده و گفت چیز های زیاد است که گفته نمی شود.

بعد از سوزو گداز زیاد در اتاق دیگری رفته کلاه مبارک آغا صاحب را با پیراهن آن آورده بعد از بوسیدن و مالیدن به چشمان مبارک خود هر دورا پوشید و چنان گریست که همه اشیای موجود خانه با وی گریه میکرد.

مدتی با جناب صوفی صاحب ماندم و در مورد چاپ این رساله با ایشان مشورت کردم گفت: کار خوبی است مرا گفت تو فقط پدرت را محکم بگیر، تا دروازهٔ خروجی با کال ضعیفی با من آمد در وقت خدا حافظی به دلم گشت که از خود صوفی صاحب یک کلاه یا دستمال یا چیزی دیگری بخواهم ولی جرأت نتوانستم.

فردای آن در ختم قرآنکریم در خانهٔ محترم دکتور بهاول درویش رییس کارتوگرافی و کادستر در فقیر آباد پشاور روز جمعه به دیدارش مشرف شدم زیاد صحبت کردیم چیزهایی به من گفت که آنرا به روی کاغذ آورده نمیتوانم، بالاخره بعد از ختم محفل همه رخصت شده خداحافظی کردیم در مسجد نزدیکی خانهٔ داکتر

صاحب به نماز جمعه رفتیم دوکتور صاحب سید داوود نوری برایم جای نماز داد وقتیکه خواستم به نماز سنت شروع کنم یکدانه کلاه سفید به روی جای نماز افتید در صف تقریباً چار نفر و دور تر جناب صوفی صاحب نشسته بود، اشاره کرد که کلاه را بگیر و بر سرت کن من بعد از ختم نماز برایش عرض کردم که چیزیکه میخواستم گرفتم.

خدا حافظی کردیم.

خداوند درجه اش را بلندتر دارد.

## جناب صوفی محمد انور

این صوفی وارسته که لله الحمد تا کنون در قید حیات است، صاحب حال بوده و بر علاوهٔ مخلصین و ارادتمندانش سایر مردم بلاد غزنه به وی اعتقاد و ارادت کامل داشته از آوان جوانی به صحبت و خدمت مجذوبین و مردان حق و پیران طریقت اشتغال داشته و مثلث عرفانی غزنه، هرات و بلخ را بار ها پیموده و از مردان بخدا رسیدهٔ آن شهر ها نیز کسب فیض نموده، در غزنه از جناب حضرت خواجه غلام صدیق آغا جناب سید عباس آغا و جناب سید هاشم«رح» کسب فیض

نموده، دشمن ریا و تذویر بوده و عاشق خداوند«ج» و پیامبر آخرین احمد مجتبی«ص» میباشد. این بزرگمرد در بارهٔ مردان حق چنان با سوز و گداز صحبت میکند که سیل اشک از چشمان مبارکش چون جوی های نور سرازیر میگردد.

## علی ملنگ

این مجذوب مبارک بنام تور ملنگ مشهور بوده صرف لنگ سرخ از سر ناف تا زیر زانو می پوشید، پشتو تکلم میکرد و در عصر حکمرانی سید عباس خان الی اواسط سلطنت ظاهر شاهی در غزنی تشریف داشتند، بعد ها به کابل رفت و در آنجا وفات و در نزدیکی زیارت شاه مظفر در منطقهٔ قول آبچکان کابل مدفون است.

همه مردم غزنی وی را صاحب حال و متصرف میدانند.

روانش شاد باد

## ملا محمد جان

این مرد نیمه مجذوب و صاحب حال در زمستانهای سرد غزنی پای برهنه می گشت و با گرگ ها مستی می نمود، همه مردم آن دیار او را صاحب حال میدانند، در عصر امان الله خان می زیسته و در غزنی

وفات و در قریهٔ روضه سلطان محمود کبیر(محل تولدش) مدفون است.

روانش شاد و یادش گرامی باد

## ملنگ ایوب

موصوف مرد صاحب حال وبا کمال بوده از مسجد کاردگری شهر کهنهٔ غزنی میباشد، مردم هم عصرش از او چیز های شگفت انگیز حکایه می کنند، در غزنه وفات و در محوطهٔ زیارت سنایی صاحب«رح» دفن گردید.

روانش شاد باد

## مجذوب هراتی

این مجذوب از هرات باستان بوده در اواسط ظاهر شاهی در غزنه آمده، در مسجد سنایی در شهر قدیم غزنه در دهلیز مسجد می نشست و سنگ را به سنگ میزد، یک ماه را در آنجا سپری کرده بعداً غیب گردید. (والله علم)

## میراصاحب متافان

محترم دگروال صاحب خیال محمد خان ابراهیم خیل در مورد این مجذوب گفتند: نامش معلوم نیست، آن مرد خدا نیمه مجذوب بوده قوغ آتش را در دهن خود می انداخت در همانجا فوت نموده و دفن گردیده است.

## یار محمد

این مبارک از قریهٔ اتل وال واغز ولایت غزنی بوده، مرد خدا فعلاً لله الحمد در قید حیات است مکمل مجذوب بوده و نواسهٔ حضرت ملا نوح بابا عارف مشهور وطن می باشد، در زمان تسلط روسها در قریهٔ موصوف که به نام قریهٔ شاه ابوالفتح یاد می شود هیچ مرمی دشمنان وطن اصابت نکرده است.

## شیر محمد

ملا شیر محمد از قریهٔ روضه سلطان محمود کبیر بوده، مجذوب مستانه و صاحب حال بوده، که اکثریت مردم غزنه با نام او آشنا هستند.

## عبدالستار رنگریز

که به گفتهٔ مرحوم قاری صاحب عبدالقهار(قاری جان) که آنرا (اتی عمی) می گفتند، متصرف ولایت بوده گرچه ظاهراً نهایت انسان عاجز، متواضع، قانع و عادی بود و هیچگونه دعوایی حال ومقام نداشت، قابل یاد آوریست که مامور صاحب ظاهر جان از قریهٔ کلال ها و مرحوم عبدالستار خان فیضی از قلعهٔ عشرت و سرور جان نیز از مجذوبان حق اند.

قابل ذکر است که درمورد حضرت محمد اسحاق درویش که از مجاذیب اندر ولایت غزنی است و در محوطهٔ زیارت حضرت شاه دوشمشیره «رح» مدفون است و بزرگانی چون حضرت بسمل، شایق و دهقان «رح» از او فیض برده اند.

کتاب مستقلی توسط عارف معاصر جناب استاد گل آقا بیرنگ کوهدامنی در خصوص وی نوشته شده است.